

این چوبه دار را به یادگار نگه دارید ، من آخرین نفر نیستم . . .

۲۱ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۳

ظلم و تعدی بی حد و حساب چیست و کدام است از این بالاتر چه می شود ؟ گوشت بدن رعیت را می کنند و به خورد چند باز شکاری می دهند، صد هزار تومان از فلان بی مروت می گیرند ، قباله مالکیت جان و مال و عرض و ناموس یک شهر و یا یک مملکتی را به دست او می دهند، رعیت فقیر و اسیر و بیچاره را در زیر بار تعدیات مجبور می کنند که یک مرد، زن خود را اضطراا طلاق بدهد و خودش صدا تا صدا زن می گیرند.

آنچه خواندید گوشه ای از متن دفاعیه میرزا رضا کرمانی در دادگاه تشریفاتی برای اعدام وی بود به دلیل قتل ناصرالدین شاه قاجار . دوران طولانی زمامداری ناصرالدین شاه که از آن به «عصر بی خبری» یاد می کنند، از اعصار تاریک تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران است دوره ای که سرمشاء بسیاری از بدبختی ها و فلاکت های جامعه ایران می باشد؛ دوران شروع امتیاز ها و قراردادهای استعماری، دوران حضور هر چه بیشتر استعمار در این منطقه و دوران بی هویتی ایرانیان. در این دوره اتفاقات و حوادث مهمی به وقوع پیوست که در اثر همین وقایع صفحات تاریخ ایران، نام افرادی نظیر "میرزای شیرازی"، "سید جمال الدین اسدآبادی" و "میرزا رضا کرمانی" را به صورت مکرر در خود می بیند. در این دوره بر اثر ظلم و ستم فراوان و ادامه روند امتیاز دهی، بالاخره تصمیم بر این شد که منشاء و ریشه درخت ظلم کنده شود. به همین جهت، میرزا رضا کرمانی در یک اقدام متهورانه، با شلیک گلوله به طرف "ناصرالدین شاه"، در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)، نام خود را به عنوان قاتل ناصرالدین شاه در تاریخ حک کرد.

استبداد مخوف قاجار، ایران را به زندانی هول انگیز تبدیل کرده بود . ناصر الدین شاه چونان سلف خود، محمد خان قاجار ، خود را مالک الرقاب مردم می دانست . هیچ کس را در برابر اوامر او حق سخن نبود و هر گونه مخالفت در برابر استبداد و ستم ، عکس العمل شدید او را در پی داشت . شاه که در برابر قدرتهای بیگانه با خفت زانو می زد برای مقابله با ناراضیان و مخالفان ، مشتی آهنین داشت ، تا آن جا که شکار انسانهای مبارز رواج یافت . دستگاه اداری کشور از درون پوسیده بود . رشوه ، فساد ، تملق ، زورگویی ، فروش مناصب دولتی وغیره رواج تام داشت . ظلم و ستم قحطی و خشکسالی که چندین سال طول کشید ، نواحی پر جمعیت ایران را از سکنه خالی کرد و در حالی که دستگاه مالیات گیری حساب و کتابی نداشت خزانه کشور روز به روز تهی تر می گشت . اشتباهی بیمارگونه و سیری ناپذیر ناصر الدین شاه در انباشتن پول و طلا و نقره و دلبستگی او به زندگی مجلل و زنان و شیفتگی او نسبت به تمدن اروپا بویژه پس از آخرین سفرش به غرب از یک سو و طمع کاری کشورهای استعماری و رقابت آنها در غارت منابع سرزمین های شرقی از سوی دیگر ، سبب شده بود که سپردن امتیازات مالی و سیاسی به بیگانگان فزونی یابد . یکی

از این امتیازها که با واکنش شدید علما و روحانیون روبرو شد ، واگذاری امتیاز انحصاری توتون و تنباکو به تالبوت یا در واقع به انگلستان بود . این قرارداد ننگین با فتوای معروف آیت الله میرزای بزرگ شیرازی فسخ گردید و منجر به عقب نشینی ناصرالدین شاه در برابر علما و مردم شد . بعد از این ماجرا ، موقعیت ناصرالدین شاه و حکومت استبدادی قاجار تضعیف گشت و چهار سال بعد ، ماجرای قتل او به وقوع پیوست . نویسندگان تاریخ بیداری ایرانیان در بیان حالات ناصرالدین شاه و پیرامون جنایات او می نویسند : در ایام سلطنت این پادشاه اعظم خساراتی که به ایران وارد آمد ، شهادت میرزا تقی خان امیر نظام اتابک اعظم بود که گاهی جز جلوگیری از حرکات بچگانه پادشاه و خیرخواهی مملکت و سلطنت نداشت . کم کم خرابی در اداره نظامی شروع شد و گرفتن رشوه و فروختن نشان و لقب نظامی شیوع یافت . . . در پنجاه سال سلطنت یک قدم به جانب اصلاحات برنداشت ، پنجاه سال بهترین اوقات مغتنم ایران را به رایگان از دست داد . هر کس را که استشمام ترقی در او می نمود به قتل می رسانید .

آشنایی میرزا رضا با سید جمال الدین اسد آبادی

میرزا رضا ، در منزل حاج امین الضرب با سید جمال آشنا و شیفته اندیشه و افکار وی شد . در هنگام دستگیری سید در حضرت عبدالعظیم ، میرزا جزء کسانی بود که لب به اعتراض گشود . او به سبب شور و محبتی که نسبت به مرادش داشت ، پس از تبعید وی بارها به گونه کتبی و شفاهی به ناصرالدین شاه و درباریانش اخطار نمود که وی به جهت بی احترامی و ستمی که درباره سید روا داشته است کشته خواهد شد . زبان تیز و حرکات اعتراض آمیز او را رژیم استبدادی تحمل نکرد و وی را به مدت هفت ماه و نیم به زندان افکند . میرزا پس از آزادی ، با تن مجروح و شکنجه شده به اسلامبول رفت و در آنجا به دستور سید جمال الدین در بیمارستان بستری و نزدیک چهل روز تحت مداوا قرار گرفت . بعد از معالجه ، نخستین باری که میرزا رضا در اسلامبول به حضور سید رسید ، لب به شکوه گشود و با گریه از مصائب حکومت قاجار سخن گفت . سید در برابر شکوائیه میرزا عصبانی شد و گفت : گریه کار پیرزنان است ، مادامی که دروازه مرگ برای انسان باز است ، تن به ظلم و پستی نباید بدهد . برو ریشه ظلم را از ایران بیرون بیاور ، والا تا ریشه در آب است هر یک از شاخه های او را بزنی جوانه تازه می دهد . این عبارات عالی از صاعقه آسمانی برای میرزا مهیب تر بود ، به گونه ای که در همان جا مصمم شد از شاه انتقام بگیرد و به ظلم او خاتمه دهد . عبدالله مستوفی می نویسد : یک مرتبه میرزا زیاد از اوضاع و ظلمی که به وی شده شکوه می کند سید به وی می گوید : مگر پدرت روضه خوان بوده است که این قدر در تشریح بدبختی خود نکات دقیق و حساس به کار میبری ؟ تو که می گویی من از عمرم بیزارم و آرزوی مرگ می کنی چرا دشمنی را نکشتی که در مقابل ترا هم بکشند و به قول خودت از این زندگی سراپا سخت خلاص شوی ؟

از این رو میرزا در تاریخ ۲۶ رجب ۱۳۱۳ ه . ق به طرف ایران حرکت کرد و یک تپانچه پنج لول روسی تهیه می کند و در دوم شوال همان سال وارد شهر ری می گردد و مخفیانه به دیدار شیخ هادی نجم آبادی می شتابد .

قتل ناصرالدین شاه

شاه که در تدارک برگزاری جشنهای پنجاهمین سال سلطنت خود بود ، به حضرت عبدالعظیم می رود و میرزا رضای کرمانی در همان روز (جمعه ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳ ه . ق / اول مه ۱۸۹۶ م) شاه را در حرم حضرت عبدالعظیم به ضرب پنج گلوله از پای در می آورد و خود توسط عمال شاه دستگیر می شود . امین السلطان که مردی بسیارحیله گر بود از موقعیت پیش آمده استفاده کرده و با برقراری رابطه با همه مدعیان و ایجاد رقابت بین آنها بر نفوذ و قدرت خود می افزاید و تا به سلطنت رسیدن مظفرالدین

شاه که چهل روز طول می کشد ، حاکم مطلق و بی چون و چرای کشور می گردد و بیت المال را تا آنجایی که می تواند غارت می کند . در این موقعیت وضعیت خزانه مملکت به قدری خراب بود که برای هزینه تاجگذاری مظفر الدین شاه مجبور به استقراض از بانک شاهی یعنی از انگلیسیها می شوند.

شهادت میرزا رضا

پس از دستگیری میرزا از وی استنطاق مفصلی به عمل می آید . این استنطاق و پاسخهای مهم و در خور تامل ، به طور کامل ، در روزنامه صور اسرافیل و در کتاب بیداری ایرانیان درج شده است . میرزا در قسمتی از استنطاق خود می گوید : دولت ایران قدر سید را نشناخت و نتوانست از وجود محترم او فوائد و منافع ببرد به آن خفت و افتضاح او را نفی کردند. پس از قتل شاه بسیاری در صدد برآمدند که تا با تبلیغات گسترده از شاه معدون ، چهره ای به عنوان شاه شهید بسازند ، میرزا با بیان حقایق در دادگاه فرمایشی نقشه آنها را خنثی و در کمال شهامت حکومت شاهان را رسوا می کند : مگر این مردم بیچاره و این یک مشت اهالی ایران ودایع خدا نیستند ؟ قدری پایتان را از خاک ایران بیرون بگذارید ، در عراق عرب و بلاد قفقاز و عشق آباد و اوایل خاک روسیه هزار هزار رعیت بیچاره ایرانی را ببینید که از وطن عزیز خود از دست تعدی و ظلم فرار کرده ، کثیف ترین کسب و شغل ها را از ناچاری پیش گرفته اند... ظلم و تعدی بی حد و حساب چیست و کدام است از این بالاتر چه می شود ؟ گوشت بدن رعیت را می کنند و به خورد چند باز شکاری می دهند . صد هزار تومان از فلان بی مروت می گیرند ، قبالة مالکیت جان و مال و عرض و ناموس یک شهر و یا یک مملکتی را به دست او می دهند . رعیت فقیر و اسیر و بیچاره را در زیر بار تعدیات مجبور می کنند که یک مرد ، زن منحصر به فرد خود را اضطراراً طلاق بدهد و خودش صدتا صدتا زن می گیرند و سالی یک کرور پول که به این خونخواری و بی رحمی از مردم می گیرند خرج عزیز السلطان می کنند که نه برای دولت مصرف دارد و نه برای ملت و نه برای حفظ نفس شخصی و غیره و غیره.

میرزا در پایان دفاعیه خود به عنوان نتیجه گیری و دفاع از اقدام انقلابی خود می گوید : من قدری هستم ، و مومن به قدر و معتقد که بی حکم قدر برگ از درخت نمی افتد . حالا هم به خیال خودم یک خدمتی به تمام خلائق کرده و ملت و دولت را بیدار کرده ام و این تخم را من آبیاری کردم و سبز شد . همه خواب بودند ، بیدار شوند . یک درخت خشک بی ثمری را که زیرش همه قسم حیوانات مودی درنده جمع بودند ، از بیخ انداختم و آن جانورها را متفرق کردم.

افشاگریهای بموقع ، قاطع و مستدل میرزا رضا در محکمه و پخش آن در سطح جامعه بسیار کارگر افتاد و تاثیر خود را به خوبی بر جای گذاشت تا جایی که حتی بعد از شهادت مظلومانه اش یاد و خاطره او پیوسته بر سر زبانها بود و با تجلیل ، از جانب روحانیون و مردم از او یاد می شد . در جریان به دار کشیدن وی دستگاه قاجار با خشم و نفرت فراوان مردم مواجه شد و از این طریق نخستین ضربه را چشید.

ظاهر مظفرالدین شاه مایل به قتل میرزا رضا نبود. ولی بالاخره تصمیم خود را گرفت. میرزا رضا را برای اعدام به میدان مشق بردند. گزارش لحظه به لحظه اعدام او نشان می دهد که تا آخر هم هم از کار خود پشیمان نشده بود و به این کار ایمان داشت. سخنان و رفتارهای او در آخرین لحظات نشان از بی باکی در مقابل مرگ است. می گویند هنگامی که امیر تومان ارغون، پدر سرهنگ ارغون معروف به سرهنگ نمره یک که مسئول دار زدن میرزا رضا بود، او را برای دار زدن می برد، گفت: پدر سوخته شاه

را کشتی، حالا می بینی که می برند، دارت بزنند. میرزا رضا در جواب گفت: پدر سوخته خودت هستی. اگر تو بمیری سگ و گربه هم به تشیع جنازه ات نخواهند آمد، ولی می بینی که برای اعدام من این همه تشریفات برگزار کرده اند! می گویند، وصیت کرده بود روی سنگ قبرش بنویسند:

محب آل محمد غلام هشت و چهار فدای مردم ایران رضای شاه شکار.

سرانجام میرزا رضای کرمانی در روز چهارشنبه دوم ربیع الاول ۱۳۱۴ ه. ق برابر با ۲۱ مرداد ۱۲۷۶ توسط دستگاه حکومتی قاجار به دار آمیخته شد و به شهادت نایل آمد. میرزا در آخرین لحظات، جمله ای را بر زبان آورد که نشان دهنده ادامه نهضت توسط بزرگمردان دیگری از تاریخ بود: این چوبه دار را به یادگار نگهدارید، من آخرین نفر نیستم...

منابع:

- ۱- ایران در دوره سلطنت قاجار. علی اصغر شمیم: ۱۸۴.
- ۲- اندیشه سیاسی میرزا رضای کرمانی. سید ابوالحسن توفیقیان: پژوهشکده باقرالعلوم(ع).
- ۳- کوچه های تقویم (۲۱ مرداد ۱۲۷۶؛ اعدام میرزا رضا کرمانی به جرم قتل ناصرالدین شاه). ناشناس: ۸۷.
- ۴- روزشمار شمسی. علی حائری و همکاران: ۱۷۰.
- *روزها و رویدادها. علی بری دیزچی و همکاران: ۱۱۰-۱۰۹.

منبع: قدس آنلاین

آدرس مطلب:

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۷۸۷/این-چوبه-دار-یادگار-نگهدارید-آخرین-نفر-نیستم>